

بدون داشتن استقلال واقعی هیچگونه اصلاحی امکان پذیر نیست

اگر مملکتی استقلال اقتصادی و سیاسی نداشته باشد - اگر کشوری نتواند با توجه باوضاع و احوال خود و متناسب احتیاجاتیکه دارد در مسائل اقتصادی و سیاسی مستقلاً تصمیم بگیرد بی شک اصلاحاتی در آن کشور تحقق نخواهد یافت و بر فرض اذعان به این امر شاید اخلی و کمک های نامحدود خارجی برخوردار باشد محال است بتواند نابسامانیهاییکه مولود حکومتهای دست نشانده و نتیجه تسلط بیگانگان است بر طرف سازد. در عصر اتم و نیازیکه جبر تاریخ ملت های استعمار شده و عقب مانده را بیدار کرد و بوی در پی از زیر تسلط بیگانگان بیرون میآیند و از حقوق و آزادیهای انسانی برخوردار میشوند و ملت های سرافراز آنکه خود بسرنوشت خویش حاکم باشند و از زیر تسلط استعمار خارجی و استبداد داخلی بیرون آیند انقلابی خونین بوجود میآید امکان ندارد بتواند ملت ایران را که دارای تمدنی کهن و ریشه دار است همچنان از نعمت استقلال و آزادی محروم است و با زخارجیان بسبب تقویت حکومت های استبدادی و فردی سیاست های شوم و خائن براندازانمان براندازانمان اعمال کنند. حقیقت آنستکه تجربه هشت ساله گذشته نشان داد که با وجود حکومت شدید استبدادی و با آن همه درآمد های داخلی و کمک های خارجی و رجز خوانی های اصلاح طلبانه در ایام روز افزون شد و آن یار یار سید که عمال حکومت استبداد داخلی است و غاصبان حقوق ملت هستند و بیگانگانی که خالق و قوام دهند این عمال غاصب میباشند خود اعتراف میکنند که کشور ایران در حال ورشکستگی و در لب پرتگاه سقوط است ولی با این وصف دست از گریبان ایران و ایرانی برنمیدارند و نمیکند از مردم در سرنوشت خود دست بردارند. برای ادامه تسلط خارجی و استبداد داخلی و غریب دادن مردم از اصلاحات و فریب میزنند و نمیدانند ملت قیافه های گریه غاصبان حقوق و سبب بدبختی خود را در پشت نقاب اصلاح طلبی می بینند. هر چند روزیک بار از روی ناپاری و بدون قصد انشاء و با کراهت چند نفر برای ظاهر سازی بنام مبارزه با فساد موقتا توقیف میکنند تا شاید موفق بغریب دادن مردم شوند و قیافه همیشه و واقعی حکومت غاصب را بشکل دیگری بچمان نشان دهند ولی عاقبت مجبورند خاصیت واقعی خود را نشان دهند و متجاوزین بحقوق مردم را ببلورده سازند. مردم میدانند این گرفت و گیرها شوخی است زیرا حکومت بدست همین ناکسانی است که باید تعقیب و توقیف شوند و چگونه میتوان باور کرد که ناپاداران ناپاک را برانگیزند. مردم پاک و اصلاح طلب وقتی می بینند عمال فساد آزاد میشوند و وطنخواهان اصلاح طلبی همچون سران جبهه ملی و دانشجویان شریف بجرم آزادی و وطنخواهی در زندان بسر میبرند یا سرنوشتی بر آنان غالب میشود و دیگر دست و دلشان به هیچ کاری پیشتر نمی رود. می ترسیم آنقدر رعایت حاکمه شبیه خواهی کند که دیگرانک حق گویان هم از اثر بیفتند.

ترك روش استبدادی و استقرار حکومت مردم بر مردم تنها درمان دردها و ضامن اصلاحات است.

روزنامه نیویورک تایمز بین المللی در شماره مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۲ مطابق شنبه بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۴۱ ضمن گزارشات مختلف چنین می نگارد :

((..... پس از سه روز مذاکره بارخبران حکومت امریکا هنوز روشن نبود که آیا شاه قول کمک های بیشتری را داده باشند. در یک اعلامیه مشترک بروزیدند و حکمران ایرانی از فریفتی که برای آشنائی بدست آمده استقبال نمود و بودند و نظام ارد استند که قرار داد و جنبه فعلی و جنبه های مذکور برنامه کمک های نظامی و اقتصادی ایالات متحده با ایران را بررسی نموده اند. از پایان جنگ دوم جهان تا بحال ایران مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار به عنوان کمک از ایالات متحده دریافت نموده است که تقریباً نصف آن بصورت کمک نظامی بوده است و است کمک نظامی بیشتری را کرده است و بنظر میرسد که هدف اصلی وی هم از این باز دید همین بوده است. دانشوران رسمی حکومت امریکا میگویند که کاملاً واقف بفشار عائی که از جانب شوروی متوجه ایران است به بصورت تجار و زوجه بصورت تبلیغاتی میباشند و سرسختی ایران را برای عدم بستگی بغرب یادیده تحسین میکنند. ولی حکومت امریکا هم چنین حس میکند که ایران باند از احتیاجاتش کمک نظامی کافی دریافت نموده است بجای این ایالات متحده علاقه اش بیشتر بطرف برنامه های عمرانی طویل المدت متوجه شده است. هفتاد و پنج ماه است که مذاکراتی جریان داشته است که برای تا سیسریک گذر سیوم بین المللی که بتسراوند قسمت اعظم مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار از خارجی را بفرای برنامه سوم توسعه اقتصادی ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار برای ایران که قرار است در مدت پستامبر آینده شروع شود لازم است تامین نماید ولی تا بحال پیشرفت محسوسی در این برنامه وجود نداشته و بانک بین المللی و صندوق پول بین المللی هنوز مشغول مطالعه در این زمینه میباشند))

کفیل دانشکده کشاورزی شیراز برخلاف حق و قانون رفتار میکنند

چنانکه در شماره های قبل اطلاع دادیم طبق دستور مقامات انتظامی دانشکده های علم و کشاورزی شیراز را تعطیل کرد تا بدینوسیله بتوانند دانشجویان و وطنخواهرا که عده ای از آنها که مدت سه ماه است برخلاف قانون در زندان بسر میبرند از تحویل محروم کنند احیاً تحت تاثیر فشار افکار عمرمی دانشکده کشاورزی شیراز افتتاح شده ولی برای تنبیه دانشجویان مبارز و فدائیان دانشکده طبقه حاکمه تصمیم گرفته است اولاً از هردانشجو ۲۹۰۰ ریال شهریه دریافت کند ثانیاً نام نویسی مجدد بعمل آید و کمیسیون پذیرش که نماینده سازمان امنیت در آن شرکت دارد دانشجویان را بپذیرد یعنی در دانشجویی را سازمان امنیت صلاح ندانست نمی پذیرد. ثالثاً دانشجویان زندانی را از تحصیل محروم کند.

دانشجویان دانشکده شیراز و خانواده های آنها نسبت باین عمل ضد ملی و ناجوانمردانه شدیداً اعتراض کرده و در ملاقات با استاندار ارسیر مست دانشکاه اعتراضات خود را بیان کرده اند و تلگرافاتی بمقامات دولتی مخابره کرده اند و دانشجویان برنناری رئیس دانشکده کشاورزی بران عامل اصلی این توطئه بوده خواستار شده اند.

پنجمین ۲۹ اسفند در فرانکسفورت

بقرار اطلاع واصله از فرانکفورت بدعوت فد راسیون دانشجو و بان ایرانی مقیم فرانکفورت بمناسبت دوازدهمین سالگرد ملی شدن نفت و حلول سال نو جشن باشکوهی در یکی از هتل‌های شهر فرانکفورت برپا گردید که در این جشن گروهی از نمایندگان پارلمان و مدیران جراید آلمان و اساتید و دانشجویان آلمانی شرکت کردند - دانشجویان با سخنرانی‌های مهیج خود از پیشوای ملت و کثرت‌مصد و جبهه ملی تجلیل کردند و ریش‌پایانی خود را از رژیم فاشیسم و فاشیسم دلی اعلام داشتند .

مطبوعات امریکا و ایسرا

از شماره گذشته

آقای دکتر برتون می‌نویسد : ((اینجا در امریکا راجع با آزادی قدیمی مطبوعات خود صحبت بسیار نموده و با جدیت هر چه بیشتر از این آزادی در مقابل کلیه تجاوزات حمایت مینمائیم . آزادی مطبوعات یکی از ارکان مهم دموکراسی است ولی من اغلب از خود میپرسم که آیا در حقیقت چند امریکائی وجود دارد که میتواند معنی فقدان آزادی مطبوعات را درک کند ؟ زندگی در کشوری که دولت جریبان اخبار و اطلاعات را بمیل خود مانند شیر آب انبار باز بسته نماید و مطبوعات یا باید نظارت دولت را قبول نمایند و یا نشریه خود را تعطیل کنند چه صورتی دارد ؟ من اتفاقاتی را که تحت چنین شرایطی بوجود می‌آید در زمانی که از پنجم سپتامبر ۱۹۶۰ تا پنجم ژوئن ۱۹۶۱ تحت برنامه تبادل اساتید سمت استاد امریکائی روزنامه نگاری در دانشگاه تهران دارا بودم بچشم خود مشاهده کردم

یکی از مواردی که شاهد کنترل مطبوعات می‌باشم در یک روز خوش باری یعنی دوم مه ۱۹۶۲ در تهران پایتخت ایران اتفاق افتاد . صبح آنروز بنیاد فرهنگی ایالات متحد به همسرم تلفن نمود و بیخامی را که سفارت کبرای امریکا ادعای بود با اطلاع وی رساند - بدین قرار که اعلام خطر شده بود که کاپی - امریکائیها باید بخیابان‌ها نروند . بهمسرم گفتند که بخاطر جریاناتی که مقابل مجلس اتفاق افتاد ممکن است تیراندازی بشود . خانواده‌های دو استاد دیگر امریکائی که در همسایگی بودند تلفن داشتند پس برخلاف اعلام خطرو وظیفه همسرم بود که بخیابان رفته و بیخام سفارت را با آنان برساند . در یکی از این منازل که در حدد و سیصد متر فاصله داشت همسرم در اطاق پذیرائی نزد خانم امریکائی يك معلم ایرانی را که گرفته می‌کرد و تمام لباسهایش کاملاً خیس شده بود مشاهده نمود . این خانم معلم با گروهی از همکاران خود بمنظور تظاهر بخاطر گرفتن اضافه حقوق برای معلمین به مجلس رفته بودند و آنجا اموری سن آتش نشانی بروی آنان آب پاشی کرده بودند . زن جوان اظهار داشت که چه معلم در نتیجه تیراندازی پلیس کشته شده بودند

تمام این جریانات قبل از ظهر اتفاق افتاد - بعد از ظهر روسب در همانروز روز بعد شاید استعجیبی در باره این غوغا در شهر منتشر شد . برخی می‌گفتند که معلمین را دسته جمعی کشتار کرده اند و تعداد کشته شدگان این حادثه ساعت به ساعت زیاد تر میشد تا روز بعد یعنی ۲۴ ساعت طول کشید تا روزنامه های فارسی زبان مطالبی را جمع تیراندازی درج کردند و تا صبح بعد از روز دوم طول کشید تا ما امریکائیها بتوانستیم مطالبی را جمع این قضیه به و انیم . خبر درست ۴۸ ساعت بعد از جریانات در روزنامه انگلیسی زبان که در تهران منتشر میشد چاپ شد . راهی کوچکترین کمکی برای روشن شدن قضایا ننمود چون - تمام راهی بود که ایران بغیر از آزادی یوی ارتس امریکا توسط دولت اداره میشوند . مقدرات تمام اخبار را در دست دولت است و فرستنده امریکائی مجبور با اطلاع از کلیه مقررات دولتی است چون با اجازه دولت است که میتواند کار کند .

حقیقت قضیه این بود که در نتیجه تیراندازی پلیس يك معلم کشته و سه نفر زخمی شده بودند . آخرین اتفاق در امریکا افتاد بود اخبار در ظرف یکی دو ساعت در سراسر کشور چاپ و منتشر میشد . در امریکا خبرنگاران ممکن بودند نتوانند کلیه حقایق را فوراً بررسی نمایند ولی حقیقت ساده ای که يك معلم کشته و سه نفر زخمی شده اند فوراً اطلاع عموم می‌رسید .))

دکتر برتون اشاره میکند که ((برای يك امریکائی زندگی در اجتماعی که معلوم نیست در آن چه اتفاقاتی افتاده ولی در ضمن میتوان ناراحتی عمومی و خطر احساس نمود تجربه بسیار ناراحت کننده ای است .

اولین برخورد ما با سانسور مطبوعات در ایران در ماه سپتامبر ۱۹۶۰ یعنی چند روز بعد از وارد شدن بان کشور بود . روزی بایک خبرنگار کوتاه یکی از جراید انگلیسی زبان گزارش داد که مجله تایم عکس شاه را روی جلد خود چاپ کرد و مقاله مفصلی راجع به ایشان منتشر نمود . معمولاً این مجله باید در کتابفروشی های تهران برای فروش هم آنروز عرضه شده باشد ولی ما نتوانستیم که همانروز زیاد و روز بعد از آنهم نسخه ای از آن بدست آوریم ولی روز چهارم یکمتر تبسه این مجله در کتابفروشی ما سر و کله اش پیدا شد . چرا این مجله را برای سه روز عرضه نمی کردند ؟ فقط بخاطر این که ما مورین دولت ایران تصمیم گرفته بودند که فروش آنرا ممنوع نمایند - آنان حسرت بردند که برخی از مطالب مقاله آنطور که باید و شاید نبود . پس چرا از تصمیم خود عدول کرده و بالاخره اجازه فروش را تایم را صادر کردند ؟ باین دلیل که بعد بهیروز از آن از ایرانیاں بمطالبت بفرستادن یوه ای خارجی راجع باین مقاله نوسر داد بودند پس به تردیدند که اجازه دهند ایرانیاں انتقاد خفیف مقاله را بخوانند تا اینکه فکر کنند آنطور که بعضی از آزادی یوه ای خارجی نمود ارتداد بودند مقاله کاملاً برضد شاه بوده است . شاید روشن ترین مورد این سر و شکر آری بر روی اخبار در اواخر ماه فوریه وقتی که دکتر منوچهر اقبال رئیس سابق دانشگاه ونخست وزیر سابق بدانشگاه دند انپزشکی در محوطه دانشگاه آمده بود اتفاق افتاد . مدتی بود که کاملاً دید همیشه تشنجاتی در میان دانشجویان رویتوسعه است . در اواخر ماه اوت در نتیجه تقلب واضح و آشکار فرمان ابطال انتخابات ساد رشد و حلت این رسوائی دکتر اقبال از نخست وزیر استعفاداد . سپس در اوایل زمستان انتخابات دیگری انجام گرفت و در اینجا هم صحبت از فساد زیاد بود . برای اعتراض باین تقلب نه هزار دانشجوی دانشگاه تهران دست بااعتصاب زدند . ما مورین دولت تصریح نمودند مادامکه دانشجویان بتظاهرات و شهادت دادن ورژه رفتن در داخل محوطه دانشگاه ادامه دهند پلیس بانان کاری نخواهد داشت و در ضمن اعلام داشتند که ورژه رفتن و تظاهرات در خیابانهای شهر مقابل قبول و همضم برای آنان نخواهد بود .

در ماه فوریه تظاهراتی در خیابانهای تهران صورت گرفت و بین دانشجویان و پلیس زد و خورد هایی هم دیده شد . عده ای از دانشجویان توقیف کردند در خواستهای دانشجویان کم کم توسعه پیدا کرد تا آنجا که جدا خواستار استعفاي نخست وزیر و کابینه و آزادی دانشجویان زندانی بودند ولی قبل از باز دید دکتر اقبال در روز بیست و سوم فوریه از دانشگاه برخی از کلاسها دوباره شروع بکار کرده بودند . آنروز پس از آنکه دکتر اقبال با اتومبیل مجلل امریکائی خود وارد دانشگاه شد عصبانیت دانشجویان بعد اعلان رسید . در حالیکه فریاد میزدند که "چاکر جان نثار آمده است" عده مترکمی از جوانان اتومبیل را آتش زدند . وقتی که ما مورین آتش نشانی برای خاموش کردن آتش رسیدند دانشجویان آنانرا با پرتاب سنگ مجبور بعقب نشینی نمودند . با وجود اینکه اخبار عجیب و غریب تمام شم را فرار گرفته بود دولت دوباره در يك اخبار را گذاشت

بقیه در شماره بعد